



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
د مولانا سعيد افغاني د سولې او تفاهم، نشراتي ارگان

www.said-afghani.org

آزاده، ټولنيزه، علمي، فرهنگي او نشراتي ارگان



Dr.Said Afghani

د مولانا سعيد افغاني: آزاده، ټولنيزه، علمي، فرهنگي او نشراتي ارگان ته بڼه راغلاست!



شاد روان استاد علي اصغر

« پشپير هروي »

تاريخ نشر: 15 سپتامبر 2022 ميلادي



حكايت ۳۲۲

پند درویش

آن که عدلش ز ظلم خالی نیست
نامش از نعت عدل عالی نیست

« جامی »

سالی، خلیفه هارون الرشید بمدينهء منوره وارد شد، مسجد را به احترام خلیفه از مردم خالی کردند و هارون به زیارت روضهء مبارک نبوی (ص) و بزرگان صدر اسلام پرداخت و سپس از راهنمای خود خواست که ویرا نزد اصاب صفة راهنمایی نماید و چنان کردند، از میان ایشان ابونصر مصاب را که از قبیلهء جهینه و مردی عاقل و دیوانه نما بود به خلیفه معرفی نمودند و به ابو نصر گفتند:

شخصی که بدیدن تو آمده خلیفهء مسلمانان است .

ابو نصر بطرف هارون متوجه شده گفت:

ای مرد میان مردم که بندگان خدا (ج) و امت پیغمبر (ص) او ورعیت تو هستند و میان خدا (ج) امروز غیر از تو میانجی و واسطه ای نیست و خدا در بارهء حال آنان از تو پرسش خواهد کرد ، آیا میدانی که عمر (رض) میگفت:

اگر بر کنار فرات برهء نوزادی تباه شود من میترسم که از من باز خواست کنند؟
خلیفه گفت:

ای ابا نصر ! رعیت من و روزگاری که من در آن بسر میبرم غیر از رعیت عمر و زمانهء اوست.
ابو نصر گفت:

بخدا قسم که این پاسخ تو کافی و قابل پذیرفتن نیست ، خوب فکر کن بخدا که تو و عمر را از حال رعیت خواهند پرسید.

هارون ، متأثر شد و کیسهء پولی که در آن سیصد دینار بود طلب کرد و گفت:
برای ابو نصر داده شود.

ابو نصر گفت:

اهل صغه بسیارند و من یکنفر از ایشانم ، این پول را بفلان (و اسم یکی از اهل صغه را یاد کرد) بدهید تا در میان ایشان تقسیم کند و مرا نیز یکی از آن جمع به حساب بیاورد.

خلیفه امر کرد تا کیسهء پول را برای همان شخصی که او معرفی کرده بود سپردند تا میان اصحاب صغه تقسیم کنند و او همانطور کرد که ابو نصر گفته بود.

سلسله این حکایات آموزنده ادامه داد.

ناشر :

سایت وزین 24 ساعت

موسس و مسوول :

محمد مهدی « بشیر »

www.24sahat.com

www.said-afghani.org - بازگشت به صفحه اصلی